

جایگاه حقوقی و اجتماعی زنان در گذار از دوران جاهلی به اموی

محمود رضوانی کیا^۱
محمدنبی سلیم^۲
احمد اشرفی^۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۲۳

چکیده

بر پایه شواهد تاریخی، زنان در جامعه عرب پیشا اسلام یا عصر جاهلی، از همان جایگاه و حقوقی برخوردار بودند که دیگر زنان جوامع بدوی و عشیرتی روزگار کهن بهره مند بودند. هنگامی که پرتو اسلام بر جامعه عرب تابیدن گرفت، زمینه ارتقای منزلت اجتماعی زن فراهم شد، اما با برآمدن امویان، افکار جاهلی زنده شد و بار دیگر زنان از دیده جامعه مردسالار و سنتی، هدف تهدیدها و آسیب‌ها قرار گرفتند. پژوهش حاضر با طرح این فرضیه که «احیای ارزش‌ها و هنجارها بقومیو جاهلیدر عهد امویاندر تغییر وضعیت زناناز ایده آلاسلامبهوضعیتمقرر عهدجاهلیموثر بوده‌است» بر سر آن است تا به شیوه مطالعات نظری و بر مبنای استناد به منابع معتبر تاریخی، چگونگی و چرایی احیای ارزش‌ها و هنجارهای قومی و جاهلی در عهد امویان و تاثیر آن بر وضعیت زنان در تغییر از ایده آل اسلام به وضعیت عهد جاهلی را به بحث بکشاند. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد، گرچه اسلام و دعوت پیامبر (ص)، امری فراتر از مسایل قومی و قبیله‌ای بود، اما در جامعه سنتگرای عرب، در چارچوب ارزش‌ها و قواعد قبیله‌ای فهم شد و مبنای عمل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قرار گرفت و با روی کار آمدن بنی امیه تعصبات جاهلی عربی بیش از پیش جلوه نمود. بازگشت جاهلیت در تمامی ابعاد زندگی مسلمانان خاصه انحطاط منزلت زن در جامعه و خانواده در اثر اختلال در روند تعمیق فرهنگ اسلامی بعد از پیامبر (ص) از جمله پیامدهای آن بود.

کلیدواژه‌ها: زنان، عصر جاهلی، دوره اموی، حقوق اجتماعی - اقتصادی

مقدمه

^۱-دانشجوی دکتری تاریخ، گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران (m.rezvanikia@gmail.com)

^۲-استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران (mohsen1967@gmail.com)

^۳-استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران (a.ashrafi1343@yahoo.com)

درک درست از بسیاری از نمودهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تاریخ صدر اسلام، ریشه در تحولات جامعه عرب پیش از اسلام یا اصطلاحاً عصر جاهلی دارد. در دوران پیش از ظهور اسلام، قوم عرب بر اساس نوعی از عصبیت قومی در واحدی بهنام قبیله و تحت اطاعت مشایخ و سران خود می‌زیستند. شیوه معیشت، کنش اجتماعی و ارزشهای فرهنگی این جامعه، نقش حیاتی در واکنش اعراب به تحولی بنیادین چون ظهور دیانت اسلام داشت و از این رو، شناخت نظام اجتماعی و مسائل مرتبط با آن در میان اعراب عهد جاهلیت، تاثیر اساسی در رهیافت صحیح از چرایی رخدادهای قرون نخستین اسلامی دارد.

علی رغم تلاش اسلام برای تعالی جایگاه زنان، ابقای رسوبات تفکر جاهلی، باعث شد تا پس از وقفه کوتاه مدت عصر نبوت، هم چنان قواعد قبیله‌ای مبنای کنش اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قرار گیرد و با برآمدن سنت‌گرایان دودمان بنی امیه، تعصبات جاهلی دامان زنان را بگیرد. ظهور مولفه‌های سنن جاهلی باعث شد تا جایگاه اجتماعی و حقوقی زن مجدداً تنزل یابد. زنانی که در دوره پیامبر، نقشهای متعدد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، دفاعی... ایفاء می‌کردند، در دورهای بعدی، سهمانندی در امور جاری داشتند. علاوه بر نگرش‌های نهنسبتی‌هنسنزن، تاثیر فرهنگ اقوام تبعه، مانند رواج موسیقیوغنا، کنشگری اجتماعی زنان را تضعیف نمود، تا جائی که فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی زنان مسلمان به آموزشکتابت و قرائتقرآنوپیشهای سیاسی آنها به مشارکت محدود در ارتباط با جایگاهقبیله‌ایانانمنحصر می‌شد.

این پژوهش در پی آن است که با مطالعه و کاوش در متون تاریخی اسلام و پیش از آن، به این پرسش پاسخ دهد که دیدگاه مذکور تا چه اندازه صحیح است؟ آیا می‌توان پذیرفت پس از سی سال از رحلت آورنده شریعت، نظامی شکل گیرد که کارگزاران آن، با گسترش زندگی تجملی و فراهم آوردن زمینه‌های آسایش و رفاه از سویی و دور شدن از دستورات حقیقی و انسان ساز اسلام از سویی دیگر، زن را در مثلث مال و قدرت وارد نمایند و به گونه‌ای ابزاری و بی بهره از قدرت، در اختیار قدرت قرار دهند و ضمن قرار گرفتن در این مثلث (قدرت، مال و زن)، در کسب جایگاه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی توفیقی کسب نکند.

پرسش و روش تحقیق: مقاله حاضر با تکیه بر اهداف علمی و تولید علم، به طرح این پرسش

می‌پردازد که «احیایارزشهاو هنجارها یقومیدر عهدامویان، چگونه بر تغییر وضعیتجایگاه زنانازایدہ آلاسلامبهرشرائط عهدجاهلیوجامعه یمرسدسالاراثرا گذاشتهاست؟» پژوهش پیش رو، بر مبنای مطالعات

نظری و با روش توضیفی- تحلیلی، بر مبنایاتکا به منابع موثق تاریخ، چگونگی و چرایی منزل مقام زن را به بحث می گذارد.

پیشینه تحقیق: درباره موضوع این پژوهش، تحقیقات جامع و خاصی صورت نگرفته است، به ویژه پژوهشی که به طور مستقیم، به مقایسه و تحلیل زیربنایی این موضوع بپردازد. لذا می توان گفت پژوهش پیش رو، تک نگاری است که با نگاهی تطبیقی به وضعیت زنان در دور دوره جاهلی و اموی، فرایند احیای ارزشها و هنجارهای قومیه جاهلی بعد از اسلام و پیامد آن یعنی تغییر منزلت نازایده آلاسلا مبه جایگاه سابق و مقرر دوران جاهلی و غلبه جامعه مردسالار را به بحث گذاشته است. لازم به ذکر است که بیشتر تحقیقاتی که در این زمینه انجام گرفته به صورت حاشیه ای و فرعی به این موضوع پرداخته است.

هاوتینگ (۱۹۴۴) در کتاب خود با عنوان **امویان: نخستین دودمان حکومتگر در اسلام** خلاصه ای از وقایع و تحولات دوره امویان را مورد بررسی قرار داده است و مطالب آن از مراحل شکل گیری خلافت امویان تا سرنگونی آنان را در بر می گیرد و از مباحث محوری این کتاب می توان به بحث جایگاه امویان در تاریخ اسلام، فرآیند اسلامی شدن و عربی سازی و عملکرد آنان در تحولات دیوانی، مالی و حکومتی اشاره نمود.

قائمان (۱۳۷۶) در مقاله ای با عنوان **نقش نظام فیله ای در تحولات سیاسی جزیره**

العرب در دو بخش که در بخش اول ساختار نظام قبیله ای از عصر جاهلی تا رحلت پیامبر (ص) را مورد بررسی قرار داده و به تعریف قبیله و ساختارهای اجتماعی و سیاسی نظام قبیله ای در عصر جاهلی پرداخته است و همچنین به مواضع پیامبر (ص) و خلفا در مقابل نظام قبیله ای اشاره داشته است و در پایان مواضع سیاسی قبایل در زمان رحلت پیامبر (ص) را بیان نموده است و در بخش دوم نیز به نقش نظام قبیله ای در تحولات سیاسی دوران پس از رحلت پیامبر (ص) خاصه واکنش و عکس العمل قبایل در برابر خلافت پرداخته است.

ممتحن (۱۳۸۱) در کتاب **تاریخ سیاسی اسلام در عصر امویان** با شرح حال و زندگی و کارهای هر یک از خلفای اموی با استناد به مدارک معتبر از مورخان عامه پرداخته است و در پایان سازمان سیاسی و طبقات مردم و اوضاع اجتماعی عصر امویان را مورد بررسی قرار داده است.

طهوش (۱۳۹۱) در کتابش با عنوان **دولت امویان** از ایجاد حکومت خلافت امویان و به قدرت رسیدن معاویه شروع نموده و اوضاع خلفای پس از وی را یک به یک مورد بررسی قرار داده و در فصل انتهایی نیز بصورت خلاصه به علل سقوط امویان اشاره کرده است.

تقوی (۱۳۹۶) در رساله‌دکترای خود با عنوان **قشربندی اجتماعی در صدر اسلام** قشربندی اجتماعی قبل از اسلام و نحوه ی دگرگونی آن در دوره نبوی متأثر از معیارهای قدرت، ثروت و منزلت بر اساس شاخص‌های نظری جامعه‌شناختی را مورد واکاوی قرار داده است و بر اساس معیار قدرت؛ نظام اشرافی جامعه عرب قبل از اسلام به نظام عقیدتی تبدیل گردید و در متغیر ثروت؛ نظام طبقه‌ای نظام اقتصادی قبل از اسلام در دوره نبوی منجر به برطرف شدن شکاف اقتصادی گردید و در بعد منزلتی نیز، معیار حسب و نسب دوره جاهلی به معیارهای ایمان و عمل تغییر یافت.

وستر مارک (۱۳۹۶) در کتاب **بازمانده‌هایی از فرهنگ دوران جاهلی در تمدن اسلامی** کوشیده تا شماری از سنت‌های کهن قبیله‌ای و رفتارها و باورها و اعمال شرک آمیز در سرزمین‌های افریقا به ویژه بربرها را پس از گسترش اسلام که میان آنها بازمانده یا با سنت‌های مذهبی دین اسلام آمیخته شده را با نگاه جامعه‌شناسی تبیین نماید.

کلیات نظام اجتماعی و اقتصادی عهد جاهلی

حجاز، از جنبه اقتصادی و دینی از مناطق مهم جزیره العرب به شمار می‌آمد؛ و به واسطه گذار شریان‌های اصلی بازرگانی از آنجا، به مثابه پلی بود که سرزمین شام و حوزه مدیترانه را به افریقه و سواحل اقیانوس هند مرتبط می‌ساخت. نیز، غالب آیین‌های بت پرستی و ادیان بهود و مسیح در حجاز با یکدیگر تلاقی می‌کردند. پیدایش شهر در حجاز، یا به علت مرکزیت عبادی یا تقارن مسیرهای کاروانی بود، و مکه به صورت توأمان، از جهت تقدس کعبه و بازار تجاری، موقعیتی برجسته داشت. با این وجود، فضای حاکم بر مناطق جغرافیایی را باید بر اساس ماهیت و تفکرات ساکنان آنها مورد کنکاش قرار داد: طبعاً زندگی بادیه‌ای در جزیره العرب امری منطبق با مقتضیات جغرافیایی آن بود و لذا بیشتر ساکنان جزیره، بدویانی بودند که بنا به تقسیم نسب شناسان به دو گروه عرب عاربه و عرب مستعربه تقسیم می‌شدند. گرچه به تقسیم بندی دیگری، ساکنان بادیه را اعراب و ساکنان شهر را عرب می‌گفتند.

در این بین، بدیهی بود که در بادیه افراد از آزادی بیشتری برخوردار بوده اند، چنان که گفته شده: عرب مثالی است برای آزادی، آن هم آزادی مفرط و نامحدود. (امین، ۱۹۴۵م: ۳۳) همان طور که زندگی در بادیه، روحیاتی خشن، معاشی دشوار و اخلاقی تندمزاج را به ساکنانش هدیه می‌داد، مع هذا، عرب بدوی از نظر لهجه و لغت و عادات و خصال قوم عرب، خالص تر و پاک تر از اعراب شهرنشین تصور می‌شد. از آن طرف، بادیه نشینان مجالی برای تعمق در مسائل ماوراطبیعه نداشتند و به جای آن، تعصب بیشتری نسبت به حفظ روابط خانوادگی و معتقدات تقلیدی نشان می‌دادند. به تعبیری: «اعراب چیزی جز قدرت و زور را نمی‌شناسند و جز در برابر آن خضوع نمی‌کنند و بر همین پایه، حق را تعیین کرده و عدالت را بر همان اساس قرار می‌دهند». (جواد علی، ۱۹۷۶م: ۲۹۶/۴)

محققان معاصر در تحلیل رفتارشناسانه عرب بادیه، جغرافیای محیطی مسکن ایشان را عامل موثر در کنش اجتماعی ایشان دانسته و معتقدند که نتیجه زندگی در بادیه، اشتغال دائم به نزاع، درگیری و روحیات پرخاشگرانه را موجب می‌گردد. فلذا: «در بادیه خصلت حلم یعنی جلوگیری از هیجانی شدن و بردباری و صبر خبری نیست». (مرتضی، ۱۴۰۳ق: ۵۱/۱)

تردیدی نیست که ثبات ساختار اجتماعی در میان اعراب، عامل مهم و تاثیرگذاری بر انسجام قومی و پایداری ارزشهای فرهنگی آنها بوده است. در این بین، گرچه وجود بیابانهای خشک، عاملی بالنسبه مهم در فقدان وحدت اجتماعی عربان و افزایش روحیه فردگرایی و منفعت طلبی بوده، لیکن مخاطرات زیست محیطی، اینان را ناگزیر می‌ساخت تا در قالب نظامی با عنوان «عشیره» با افراد همخون و خویشاوند خویش پیوند برقرار سازند و وحدت خونی قبیله، اساس تشکیل هر قبیله و قوام آن باشد. به همین خاطر نیز، یکی از مهمترین معارف علمی عرب پیش از اسلام، دانش انساب بود که از آن، برای شناخت نیاکان و رسمیت دادن به ارزشهای نسبی خویش بهره می‌برد. (ضیف، ۱۹۶۰م: ۵۷)

اصولاً در بین تازیان، معیارهای ارزشی، همان هنجارهای قبیله‌ای بود و ارزش هر فرد در قبیله بستگی به موقعیت و نفوذ او در این جامعه سستی داشت. مع الوصف، سلسله مراتبی نیز برای تقدم و تاخر پذیرندگان در قبیله وجود داشت تا مانع از افراط در فردگرایی شود. مثلاً رؤسا و شیوخ قبایل بالاترین جایگاه را داشتند و در پایین ترین سطح، بردگان و کنیزان بودند که فاقد حقوق معین، موظف به ارائه خدمات می‌شدند.

بی جهت نیست که قرآن کریم آداب غلط آن دوران را نکوهش کرده است. تقلید کورکورانه از

عادات گذشتگان، بتپرستی، عداوت‌های قبیله‌ای، جهل و بی‌سوادی و تعصب، میگزاری و باده

پرستی و دهها رسم و عادات غلط دیگر که اسلام به مبارزه با آنها پرداخت. اما فرصت کوتاه دوران اقتدار دیانت اسلام و برآمدن حاکمان ناشایست مسلمان، یعنی امویان، مانع از تثبیت و تحکیم آموزه‌های سنت شکنانه و انقلابی اسلامی شد. در نتیجه، بار دیگر، ارزشهای غلط و باورهای نادرست فرصت بروز و ظهور در جامعه را یافتند.

کارکرد اجتماعی و اقتصادی زنان عرب

به نظر می‌رسد، آنچه که در کتاب‌های ادبی از دوران جاهلیت و ایام العرب قبل از اسلام و انتقال آنها از دوره جاهلی به دوره اسلامی برای ما به جای مانده، بر پایه روایات شفاهی بوده که بعدها توسط مورخان دوره‌های اسلامی تدوین شده است. البته، در بحث جاهلیت، نقل‌ها از استحکام لازم برخوردار نیست و اگر نگوییم همه، باید بگوییم بیش تر آن‌ها از لحاظ سند مخدوش و غیر قابل هستند و تاریخ این دوره با افسانه و اسطوره در هم آمیخته است، بنابراین امکان پذیر نیست که در مورد حوادث این دوره اظهار نظر قطعی کرد.

اخبار عصر جاهلی، بیشتر در قالب اشعار و برخی گزارش‌های پراکنده و یا آیات قرآن کریم به ما رسیده است. و لذا با مطالعه آثار صاحب نظران در تاریخ جاهلیت، درباره اوضاع زن و خانواده به دو رویکرد می‌رسیم:

۱- دیدگاهی بر آن است که زن در عصر جاهلی، جایگاهی ممتاز داشت، با آزادی و شرافت زندگی می‌کرد و با استقلال رای و اراده، نقش فعال و تاثیرگذاری در خانواده و جامعه ایفا می‌کرد و بر خلاف آنچه پنداشته می‌شود، وضع اعتباری او روشن و مناسب بود. بازگشت نسب برخی از قبایل به زنان، شهرت بسیاری از بزرگان و مشاهیر عرب با نام مادرشان، مشاوره با زنان در امور جنگی و پذیرش امان دادن زنان به جنگجویان دشمن از دلایل عمده این رویکرد است.

۲- نگرش دیگر که طرفدارانش بیشتر است، با استفاده از اخبار تاریخی متعدد، گزارش تاریک و اسفباری از اوضاع زن و خانواده در عصر جاهلی ارائه می‌دهند. کراهت از دختران و زنده به گور کردن آنها، انواع ازدواج‌های ظالمانه، عدم حق انتخاب در ازدواج، محرومیت از ارث و به ارث رفتن زن مانند دیگر کالاها، نمونه‌ای از شواهد این گروه است.

به نظر می‌رسد آیات قرآن کریم رویکرد دوم را تایید می‌کند. در این آیات یا بطور مستقیم، اوضاع نابسامان زن در جاهلیت بیان شده و یا ضمن بیان برخی از احکام، به این وضعیت اشاره شده است.

در واقع، در جاهلیت زن در ردیف سایر انسان ها قلمداد نمی شد، بلکه انسان درجه دو محسوب می شد. در فرهنگ جاهلی پسران چون در آینده به جنگجویان و مدافعان قبیله تبدیل می شدند بر دختران که وقت جنگ جز سنگینی، مزاحمت و بی آبرویی هنگام اسارت، چیز دیگر نداشتند ترجیح داشتند. (سالم، بی تا: ۳۹۵، ۳۹۷)

دختران مورد کراهت و در مرتبه پایین تر از پسران قرار داشتند. جالب اینکه، خود زنان هم این اندیشه را پذیرفته بودند و وقتی از آنها در مورد بهترین زنان سوال می شد، گفته می شد: بهترین زن کسی است که پسری در شکم، پسری در بغل و پسری که پشت سرش راه می رود، داشته باشد. نفرت داشتن از دختران گاهی به زنده به گور کردن آنها منجر می شد. البته در میزان شیوع این زشتی اختلاف است، برخی آن را نادر (فروخ، ۱۹۸۴: ۱۵۷) و برخی در بیشتر قبایل شایع می دانند. تصریح قرآن کریم به این عمل زشت و تکرار آن، نشانی از سنگینی این مساله است: (آیه ۵۸-۵۹ سوره نحل و آیه ۸-۹ سوره تکویر)

یک نمونه آن که قیس بن عاصم در برابر پیامبر اکرم (ص) اعتراف می کند که تمامی دختران خود را زنده به گور کرده، حتی دختری را که با ترفند مادر تا چند سالگی زنده بوده، به رغم التماس های دختر، زیر خاک دفن کرده است، پیامبر (ص) با چشمان اشکبار می فرماید: به درستی این قساوتی آشکار است. (اصفهانی، ۱۴۱۳ق: ۴۶) علل چنین عمل ضد انسانی، غیرت و تعصب شدید و ترس از بی آبرویی هنگام اسارت زن و دختر و ترس از فقر، و هم چنین عیوب ظاهری و جسمی دختران ذکر شده است. البته عامل اقتصادی و فرار از فقر، مهمترین عامل بوده که قرآن نیز به آن اشاره می کند.

آنچه از مطالعه تاریخ جاهلی به دست می آید عدم منع زن از حضور او در اجتماع است. آنان کم و بیش در عرصه های اجتماعی حضور داشتند. البته میزان مشارکت ایشان در این عرصه ها، به شأن و منزلت آنان، که در موقعیت خانوادگی یا ثروت یا امتیاز خاص ریشه داشت، وابسته بود، هر چه شأن و رتبه بالاتر و نفوذ بیشتری برخوردار بودند، مشارکت بیشتری داشتند. همان گونه که محققان اشاره کرده اند تلاش برای پیدا کردن مش و رویه واحد در شئون اجتماعی در دوران جاهلی، سخت و بی نتیجه است. (جواد علی، ۱۹۷۶: ۵/۵۲۶) تعاملات اجتماعی و آداب و رسوم، شهر به شهر، بلکه قبیله به قبیله و حتی در یک قبیله واحد، مختلف و متنوع بود. تنوع لباس و زینت زنان در ارتباط مستقیم با محیط اجتماعی و طبیعی آنان داشت.

به طور قطع، شیوع عمل زنا و دیگر روابط جنسی مردود در جاهلیت، نتیجه روابط بی ضابطه زن و مرد و نشانه عدم حریم مناسب بین ایشان است. اما آنچه از قرآن فهمیده می‌شود، خود نمایی و جلوه‌ی زیبایی‌ها در زنان جاهلی برای مردان است که قرآن از آن به «تبرج الجاهلیه» یاد کرده است. (احزاب ۳۳)

محرومیت از ارث و مهریه از بارزترین محرومیت‌های اقتصادی زنان در آن دوران است. قاعده کلی در میراث نزد مردم جاهلی این بود که فقط مردان که جنگ جویان قبیله بودند، ارث می‌بردند و زنان و کودکان از ارث محروم بودند. (ابن حبیب، بی تا: ۳۲۴-۳۳۶) جواد علی در کتاب خود چنین نتیجه می‌گیرد که محروم شدن زن از ارث در بیشتر مناطق جزیره العرب شایع بوده و در بعضی مناطق، برخی از زنان بهره‌مندی از چنین حقی مشاهده می‌شود. (جواد علی، ۱۹۷۶م: ۵/۵۶۶) مردم جاهلی به علت شرکت نداشتن زنان در جنگ و عدم جلب منافع اقتصادی به سوی قبیله، آنان را از این حق محروم می‌کردند.

جلوه دیگر محرومیت مالی زن، عدم مالکیت نسبت به مهریه بود. پدر یا ولی امر او مهریه را تصاحب کرده و چیزی به زن نمی‌رسید. اگر هم مهریه را به زن می‌دادند در مقابل مخارجی که برای خرید جهیزیه انجام می‌گرفت از او پس می‌گرفتند. (جواد علی، ۱۹۷۶م: ۵/۵۶۶) آن چه مسلم است این که نمی‌توان اصل مالکیت زن را در جاهلیت نفی کرد. شاهد آن، گزارش‌هایی از تجارت زنان در جاهلیت است که از مشهورترین آنان حضرت خدیجه (س) است. (طبری، ۱۳۸۶ق: ۲/۲۸۰) با این حال، اشتغال و کسب زنان در جاهلیت را نمی‌توان عام و فراگیر دانست. زن در جاهلیت مانند دیگر جوامع، مسئول اداره امور خانه بودند، شعر جاهلی این مساله را تایید می‌کند. مشاغل خانگی، چون پخت نان، نظافت، خیاطی، اصلاح خیمه و تربیت فرزندان به عهده آنان بود. (جواد علی، ۱۹۷۶م، ۴/۶۱۶) از مشاغل خارج خانه زنان در جاهلیت، گزارش‌های پراکنده موجود است. تجارت یکی از شغل‌هایی است که در جاهلیت، برخی از زنان انجام می‌دادند.

به طور کلی، زن جنس درجه دو و در خدمت منافع قبیله و مردان آن قبیله بود. مشارکت سیاسی آنان در عصر جاهلیت با توجه به همین اصل کلی قابل تبیین است. زن در جنگ‌های مردم جاهلی که از ارکان زندگی آنان به حساب می‌آمد، عاملی انگیزه ساز و مهیج برای نبرد بود. جنگ جویان برای فرار از ننگ اسارت زنان و دختران خود نبرد می‌کردند و دشمن نیز به طمع اسیر کردن آنان

شمشیرمی زد. اسارت زنان عامل هجو و عدم آن عاملی برای تفاخر آنان بود. یکی از افتخارات قریش این بود که هیچ زن قریشی به اسارت نرفته بود. (سعد زغلول، بی تا: ۲۱۰)

مطالعه ازدواج‌های عصر جاهلی ملاک خوبی برای بررسی وضع زن در آن دوران است. شکل اصلی و رایج ازدواج در میان اقوام عرب، همانند این روزگار ازدواجی به نام «بعوله» پیوند زناشویی بوده که در شکل عادی آن بر سه عنصر خواستگاری، مهریه و عقد تکیه داشت. (آلوسی، ۱۳۱۴ق: ۳/۲) بدیهی است که رواج این گونه زناشویی بیانگر آن است که در آن دوران، نه تنها در امر ازدواج هرج و مرج نبوده، بلکه رسم و مرامی استوار در میان بوده است. نکاح ضیرن (نکاح مقت در اصطلاح مسلمانان) نکاح متعه (ازدواج مدت دار)، نکاح بدل، نکاح شغار، نکاح استبضاع، و..... ازدواج‌هایی بوده اند که در جاهلیت مرسوم بود. جواد علی می‌گوید وجود چنین ازدواج‌هایی در جاهلیت، امری عجیب و غریب نبود، گر چه ازدواج با مادر از این امر استثناء بوده است (جواد علی، ۱۹۷۶م: ۵/۴۴۴) تعدد زوجات در جاهلیت هیچ محدوده‌ای نمی‌شناخت و این در حالی بود که برقراری عدالت بین ایشان هیچ لزومی نداشت و هر کدام که نزد مرد، محبوب تر بود، وضع بهتری داشت. (جواد علی، ۱۹۷۶م: ۵/۴۴۷) طلاق در دست مرد بود و به آسانی انجام می‌گرفت، در بیشتر موارد از روی غضب و جهالت و به قصد انتقام جویی یا تنبیه زن یا قبیله او تحقق می‌یافت البته گاهی برخی از زنان که شرافت و منزلت بالایی داشتند، از همان ابتدا شرط می‌کردند که طلاق به دست خودشان باشد و شوهر نیز قبول می‌کرد (ابن حبیب، بی تا: ۳۲۴-۳۳۶)

تلاش‌های امپراتور تقایم‌نزلت زن

در نگاه اسلام، زنان در کنار مردان باید در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فعالیت نمایند و این امر را به عنوان یک وظیفه بر دوش خود احساس کنند. نگاه به تاریخ صدر اسلام و حضور زنان در جنگ‌ها، بیعت‌ها و هجرت‌های صورت گرفته، مهر تاییدی بر این امر است. زنان مسلمان همپای مردان در این عرصه حضور فعال داشته و تاریخی ماندگار از خود به یادگار نهاده اند.

قرآن کریم در آیه ۱۲ سوره ممتحنه بیعت با حکومت را برای زنان می‌پذیرد. ابن سعد نیز در کتاب طبقات الکبری با عنوان کلی «ما بايع عليه رسول الله (ص) النساء» صفحاتی را به چگونگی بیعت زنان با پیامبر و مضمون بیعت‌ها اختصاص داده است. (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۵/۱۳-۸) وی در فصلی دیگر از این کتاب نام هفتاد زن را بر می‌شمرده که در بیعت‌ها شرکت داشتند. (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۱/)

(۲۲۲-۲۷۳) در اولین پیمان دوازده تن از اهل یثرب (۱۰ نفر از قبیله خزرج و دو نفر از قبیله اوس) ۲۰ نزد پیامبر (ص) آمدند و پس از آشنایی با اسلام، متعهد شدند که از رسول خدا دفاع کنند (ابن کثیر، بی تا: ۱۹۵/۲) آنها همچنین متعهد شدند به خدا شرک نوزند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، ... برخی محققان این بیعت را « بیعه النساء » گفته اند، بدان جهت که رسول خدا (ص) پس از فتح مکه با زنان مسلمان بر پایه همین شرایط بیعت کرد. (ابن کثیر، بی تا: ۱۷۸/۲)

در ذی الحجه سال سیزده بعثت ۷۵ نفر (۷۳ مرد و ۲ زن) از مسلمانان که به بیعت عقبه دوم مشهور است با پیامبر (ص) بیعت نمودند. بیعت زنان با پیامبر در ذی القعدة سال ششم هجری در جریان صلح حدیبیه تکرار شد، پیامبر در این سال همراه گروه بسیاری از مسلمانان به قصد انجام عمره عازم مکه گردید. در این سفر چهار زن همراه پیامبر (ص) بودند، که همراه سایر مسلمانان با پیامبر بیعت نمودند. (واقعی، ۱۳۶۲: ۴۸۸/۲) بیعت دیگر در زمان پیامبر (ص)، در جریان فتح مکه اتفاق افتاد. در این بیعت زنان که قریب ۵۰۰ نفر بودند پس از مردان بیعت می کردند. پیامبر در این بیعت برای زنان شرایطی را قرار داد. (طبری، ۱۳۸۶ق: ۱۱۹۰/۳) آیه ۱۲ سوره مبارکه « ممتحنه » در همین باره نازل شده است. علاوه بر این؛ در دو بیعت دیگر یکی بیعت مسلمانان با علی (ع) در غدیر خم به عنوان وصی و جانشین رسول الله و دیگری بیعت برای خلافت علی (ع) است که شاهد حضور زنان نیز در این دو بیعت نیز می باشیم.

مسلمانان در دو نوبت به حبشه مهاجرت کردند، در هجرت اول ۱۱ مرد و ۴ زن حضور داشتند. (ابن کثیر، بی تا: ۳/۲) در هجرت دوم به حبشه قریب ۸۳ مرد و ۱۸ زن حضور داشتند. (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۱/۱۶۰) در هجرت به مدینه نیز شاهد حضور گسترده زنان هستیم، زانی که همه چیز خود را در مکه جای گذاشتند و بیابان خشک و سوزان به مساحت ۴۶۸ کیلومتر تا مدینه را طی کردند. بنابراین می توان گفت که وضعیت زن در عرصه های خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در عصر جاهلی نابسامان، ظالمانه و تاریک بود و یکی از تحولات اساسی اسلام را باید در اصلاح جایگاه و موقعیت انسانی و اجتماعی زنان دانست.

دورانامیوفروکاست تدریجیجایگاه اجتماعی زنان

با وفات پیامبر(ص) نخستین تکانه ها و شکافها در بنیان جامعه اسلامی ظهور پیدا کرد. بعد از دوران خلافت چهار خلیفه اول، که در تاسی به سیره و سنت پیامبر اهتمام داشتند، معاویه و نوادگان

امیه بر مسند خلافت مسلمین تکیه زدند و برای تبدیل خلافت نبوی به سلطنت جاهلی کوشیدند. در دوران اموی بود که مجالس لهو و لعب و فرهنگ مصرف گرایی شیوع یافت. معاویه نخستین خلیفه‌ای بود که پس از جاهلیت، شیوه‌ی خوانندگی قنیه‌ها را ترویج کرد. (مسعودی، ۱۳۵۸ق: ۱۶۵/۵) در نتیجه، زن نیز به چشم وسیله شهوترانی و تولید مثل تعریف گردید. نگاه کالاپندارانه و ابزاری به زن به صورت یک فرهنگ همگانی در آمد و این چیزی نبود جز بازگشت هنجارهای جامعه جاهلیت.

در این دوران، زنان دربار همواره سرگرم رقابت با یکدیگر برای استفاده از لباس‌ها، وسایل و زیور آلات گران قیمت بودند و شرکت در مجالس بزم و مهمانی‌های با شکوه، جزئی از برنامه روزانه آنان به شمار می‌آمد. در واقع، الگویی که آنان به عنوان زنان طبقه حاکم بر جامعه ارائه می‌دادند، دوری از کمالات انسانی و غوطه‌ور شدن در مادیات و زندگی دنیوی بود. در جامعه‌ای که فشار و اختناق از سوی خلفای اموی بر جامعه حاکم است، فرهنگ اجتماع به شدت از دربار و دستگاه حاکم متأثر می‌باشد، به گونه‌ای که در دوره‌هایی به تأسی از خلیفه، مجالس لهو و لعب و بزم حتی در مقدس‌ترین سرزمین‌ها همچون مکه شیوع می‌یابد و یا پوشیدن لباس‌های خز و دیبا عمومیت پیدا می‌کند. (مکی، ۱۳۸۳: ۱۴۲)

متأسفانه در تمام این دوران‌ها تنها چیزی که مورد توجه دستگاه خلافت می‌باشد حفظ پایه‌های حکومت و استفاده ابزاری از دین برای بدست آوردن قدرت بیشتری است. در حالی که پیامبر اکرم (ص) مقداری از اوقات خود را به آموزش زنان در مسائل دینی اختصاص داده بودند. (غنیمه، ۱۳۷۲: ۳۶۵) و آزادی زنان صدر اسلام در رفت و آمد به مساجد - که مراکز علمی مهمی در آن دوره به شمار می‌آمدند - به آنان امکان می‌داد تا علاوه بر اقامه نماز، در مجالس علمی که از سوی بزرگان صحابه بر پا می‌شد حضور یابند. (غنیمه، ۱۳۷۲: ۳۶۶) اما در زمان بنی امیه و در پی گسترش زندگی تجملی و فراهم آمدن زمینه‌های آسایش و رفاه از سویی و دور شدن از دستورات حقیقی و انسان ساز اسلام از سویی دیگر، فرصت آموزش زنان نسبت به مردان به میزان قابل توجهی کاهش یافت. در عصر امویان زن در مثلث مال و قدرت وارد شد و به گونه‌ای ابزاری و بی بهره از قدرت، در اختیار قدرت قرار گرفت و ضمن قرار گرفتن در دایره تشکیل مثلث قدرت، مال و زن، در کسب جایگاه سیاسی و اجتماعی توفیقی کسب نکرد. در واقع، با روی کار آمدن بنی امیه تعصبات جاهلی عربی بیش از پیش جلوه نمود. معاویه طی نامه‌ای به «زیاد» عامل خود در عراق چنین نوشته

است: با عجم و غلام‌هایی که تسلیم می‌شوند، به روش عمر بن خطاب عمل کن، خواری و ذلت آنها در این است که اعراب بتوانند از آنان زن بگیرند و ارث ببرند، اما آنها از این حقوق محروم باشند و سهم ایشان از بیت المال کمتر از عرب باشد. (سلیم بن قیس، ۱۴۰۰ ق: ۱۵۰-۱۵۲) اگر مولایی زن عرب می‌گرفت حاکم محل، آن زن را طلاق می‌داد، چنان که برای اعراب بنی سلیم در روحاء این اتفاق افتاد.

پساز معاویة پسر زینب و یزید به خلافت رسید و چون رغبت فراوانی به خوشگذرانی و شکار و شرب و نوش‌عز داشت . در لذت‌جویی و تظاهر به پیداکاری بیساکش د، چرا که اگر کار دنیا یا وسامانداشت، کار دین را چندان دشوار نمی‌گرفت . مسعودی، ۱۳۴۹: ۲۶۴) ابوالفرج اصفهانی معتقد بود که یزید نخستین خلیفه‌ای بود که خوانندگان را وارد دستگاه خلافت کرد. (اصفهانی، ۱۹۶۳ م: ۱۶/۷)

بازگشت جاهلیت در تمامی ابعاد زندگی مسلمانان تاثیر خود را بر جای گذاشت، انحطاط منزلت

زن در جامعه و نیز در خانواده در اثر اختلال در روند تعمیق فرهنگ اسلامی بعد از پیامبر (ص) از جمله پیامدهای آن بود. هنگامی که یک معتقد به سنت نبوی کنیزی را آزاد کرد و به عقد خود در آورد، مورد انتقاد و طعن شدید خلیفه وقت اموی قرار گرفت. (ابن قتیبه، ۱۳۴۹ ق: ۸/۴) ماجرا بدین صورت بود که امام سجاد (ع) کنیزی را آزاد کرد، و به عقد خویش درآورد، عبدالملک بن مروان او را به خاطر این ازدواج مورد سرزنش قرار داد که چگونه تن به چنین کاری داده است، امام سجاد (ع) در پاسخ به ذکر آیه «قد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه» اشاره به سیره پیامبر (ص) در مورد صفیه کرد و همچنین پیامبر (ص) دختر عمه خویش را به زید بن حارثه داد. (ابن سعد، ۱۴۱۰ ق: ۲۴/۵؛ ابن عبدربه، ۱۴۰۴/۷: ۱۴۰)

مورد دیگر هشام بن عبد الملک، زید بن علی را مخاطب قرار داد، گفت: شنیده‌ام تو خود را

واجد لیاقت برای خلافت می‌دانی، در حالی که تو فرزند کنیزی بیش نیستی و اهلیت این کار را نداری. زید در پاسخ گفت: اسماعیل فرزند کنیزی بود در حالی که اسحاق فرزند یک آزاده همچون تو، اما خداوند اسماعیل را بر اسحاق برتری داد و بهترین انسان‌ها را از نسل او قرار داد. (طبری، ۱۳۸۶ ق: ۲۸۶/۵ و ابن عبدربه، ۱۴۰۴: ۲۲۵/۵)

یکی از مشکلات حکومت مروان، خالد بن یزید بن معاویه بود، که در میان اختلافات حکومت،

گروهی از مردم اردن با او بیعت کرده بودند، مروان برای تحقیر او با مادرش ازدواج کرد، توهین او به خالد باعث شکایت او با مادرش و به دنبال آن، از بین رفتن مروان، به دست همسر جدیدش در سال شصت و پنج بود. (بلاذری، ۱۴۰۰: ۱۴۴/۵-۱۴۵ و یعقوبی، ۱۳۷۳: ۲۵۷/۲ و ابن عبدربه، ۱۴۰۴: ۱۴۶/۵)

از کلام مسعودی بر می‌آید خلیفه یزید بن عبد الملک از نظر شخصی، مردی علاقه مند به لهو و لعب و معاشرت با زنان بوده و معشوقه اش حبابه را که بدو علاقه مند بود حتی پس از مرگ نیز چند روز او را نگه داشت. (مسعودی، ۱۳۵۸ق: ۱۹۸/۳-۱۹۹ و مستوفی، ۱۳۶۳ ش: ۲۸۳) که چنین رفتاری با زنان، تنها توجیه گر نگرش ایزاری مردان به زن بوده است و از ارتقای منزلت زن حکایت نمی‌کند. نمونه دیگر، اقدام خلیفه ولید بن یزید بود. همو که در عداوت به دیانت اسلام، در شعری بدین مضمون که «تَلَّعَ بِالْخِلَافَةِ هَاشِمِي - بِلَا وَحْيِ آتَاهُ وَ لَا كِتَابٍ» (مسعودی، ۱۳۵۸ق: ۲۱۶/۳

رسالت نبوی را انکار نمود. ولید بن یزید تصمیم گرفته بود تا بر بام کعبه، اتافی جهت لهو و لعب بسازد، مهندسی نیز برای این کار فرستاد. (یعقوبی، ۱۳۷۳: ۳۳۵/۲ و طبری، ۱۳۸۶ق: ۵۲۱/۵) چنین زمامداری، در فرجام: «روز آدینه، با کنیزکی شراب خورده بود و مجامعت کرده و چون اقامه گفتند آن کنیزک مست جنب را الزام نمود تا دستار بر سر بست و ذؤابه فرو گذاشت و چون خطبا به منبر رفت و خطبه خواند و اهل اسلام را امامت کرد». (مستوفی، ۱۳۶۳: ۲۸۶) ابوالفرج اصفهانی در آغاز جلد هفتم کتاب الاغانی آورده است که: سراسر زندگی ولید بن یزید با شراب، زن، غنا و میگساری سپری شد. (اصفهانی، ۱۹۶۳م: ۷۲/۷)

بدین ترتیب، در اواخر عصر اموی، معشوقگان خلفا و کنیزان نقش‌های هنری و ادبی ایفا می‌کردند و دربار خلفا مملو از کنیزان بود و کنیزان به روایت قصه‌ها همراه با آواز و موسیقی می‌پرداختند. آشنا بودن کنیزان با موسیقی یک ارزش محسوب می‌شده و در قیمت خرید و فروش آنان بسیار تاثیرگذار بوده است. حتی در آموزش موسیقی به کنیزان دیدگاهی تجاری وجود داشته است. کنیزان رامشگر در جامعه اموی موقعیت بالایی را از نظر اعتبار و شهرت و احترام کسب کرده بودند. با این حال، کنیزان فقط از نداشتن یک آزادی در رنج بودند و آن اینکه نمی‌توانستند از خرید و فروش خود از سوی اربابان رها شوند. (عالم زاده، و کاظم نیا، ۱۳۸۸: ۱۱۵)

خلفای هوشیار، کنیزان زیاروی نگاه نمی‌داشتند، چون از نیرومند شدن آنها واهمه داشتند، و اگر هم برای آنها کنیزان زیبا هدیه می‌آوردند، رد می‌کنند. با این همه، پس از بین رفتن امویها نیز، خوش گذرانی در دستگاه خلافت شایع و رائج ماند. همان گونه که خلفایاموی چون یزید بن عبدالملک در عشق کنیزان جان خود را از دست دادند (زیدان، ۱۳۹۲: ۸۹۲) در عصر عباسیان نیز، خلفایی چون امین و متوکل جز با رای زنان دربار و کنیزکان دلخواسته کار نمی‌کردند.

در روی دیگر این قضیه، زنانی هم بودند که چون حاضر به پذیرش جایگاه پائین دستی چون کنیزان و بردگان نبودند، دچار خشم خلفا و کیفر عمال آنها می‌شدند. چنان که هنگام مرگ حجاج بن یوسف، کارگزار ستمگر خلیفه، در زندان وی، پنجاه هزار مرد و سی هزار زن زندانی بودند که شانزده هزار نفر آنها عریان و بی لباس بودند. حجاج زنان و مردان را یکجا زندانی می‌کرد، زندان‌های وی بدون سقف بود. از این رو زندانیان از گرمای تابستان و سرما و باران زمستان در امان نبودند. هم چنین، زنان آزاده از تعرض سپاهیان نیز ایمن نبودند. به نحوی که در واقعه حرّه که فرماندهی سپاه با مسلم بن عقبه بود که از بس کشتار کرد بنام «مسرف» شهرت یافت طبق وعده یزید، سه روز اموال شهر برای سپاهیان شام حلال شمرده شد، آنها از هیچ جنایتی فروگذار نکردند، در این میان علاوه بر کشته شدن، عده زیادی به بسیاری از زنان نیز تجاوز شد. (بلاذری، ۱۴۰۰ق: ۳۷/۴؛ یعقوبی، ۱۳۷۳: ۲/۲۵۰)

نتیجه

پیش از ظهور اسلام و در عهد موسوم به دوران جاهلیت، نگاه جامعه و فرهنگ عرب نسبت به جوهر و هستی زن، نگرشی بدبینانه مبتنی بر تحقیر و برده انگاری زنان بود. گرچه، جایگاه اجتماعی زنان از نقش آنان در نظام قبیله‌ای و خدماتی که به تمامیت عشیره ارائه می‌کردند، متأثر بود، اما با توجه به تفاخرات قبیله‌ای و بر مبنای سنن جوامع مردسالار، شأن و اعتبار زنان تا بدان حد بود که اعراب بادیه نه تنها از داشتن فرزند دختر ناخرسند بودند که ناتوانی زنان در هنگامه جنگ را عامل سرشکستگی خویش می‌پنداشتند.

با برآمدن اسلام و تحول در ارزشها و نهادهای اجتماعی، موقعیت زنان نیز دستخوش دگرگونی شد. قرآن کریم ملاک تقوی را چه در مرد و چه در زن، شاخص برتری اعلام کرد و بدین گونه زنان را در طرازی همپایه با مردان قرار داد. پیامبر هم با وارد کردن به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و... عرصه را برای شکوفائی استعدادها و ارزشهای زنان باز گذاشت. لیکن، بدیهی است کوتاه مدتی که پیامبر، میداندار تحول اجتماعی و نگرش فرهنگی تازیان بود، برای ایجاد تغییرات بنیادین در اذهانیک جامعه بدوی و سنتی بسنده و اثربخش نبود. پس با رحلت رسول (ص) و فراز آمدن سنتگرایان در عرصه حاکمیت، ارزش‌های جاهلی مجدداً طرح و احیاء شد. به رغم پذیرش آموزه‌های اساسی اسلام، مناسبات اجتماعی با وقوع فتوحات و تبعات بعدی آن چنان: آزمندی به کسب غنائم جنگی اعم از

کنیزان و بردگان، به پدید آمدن طبقات اجتماعی جدید و اشرافی، منتهی شد. سپس، ایجاد روحیه برتری نژادی، اختلاط اعراب با دیگر اقوام و گرایش به سمت تجملات بر نابسامانی اوضاع افزود. در دوره خلافت امویان، مؤلفه‌هایی مانند فرهنگ سنتی و جاهلی اعراب، آموزه‌های قرآن و اسلام را تحت تاثیر قرار داد و به طور مستقیم بر حیات اجتماعی زنان اثر گذاشت. امویان که خاستگاهی قبیله‌ای داشتند و بر تفاخرات قوم‌پرستی و سروری ملل تابعه تاکید می‌ورزیدند، زمینه بازگشت افکار جاهلی را مهیا نمودند و در یک فضای متکثر فرهنگی، از زنان برای بهره‌مندی از زندگی سرخوشانه و تجملی بهره بردند. در نتیجه، آواز خوانی و نوازندگی برای شماری از زنان به مثابه معیار تعلق به جامعه مردسالار و عشرت‌دهی و فرزندآوری برای بخش دیگری از زنان جامعه، شاخص قرار گرفت. در رویکرد برخاسته از رسوبات جاهلی، نگاه ابزاری و کالاپندارانه به زنان، نگرش غالب بود و حالت انفعالی زنان در ادبیات عرب نیز متجلی می‌شد. پذیرش نظریه استیلای مطلق مرد بر زن، تاکید بر پوشیدگی مقرر و کامل زنان و اصرار بر ماهیت ذاتاً فتنه‌انگیزانه زن نیز، از جمله جلوه‌ها و مواردی بود که به تدریج و بر اثر چنین نگرش جاهلانه و تعصب‌آلودی، دامن زن مسلمان را گرفت و شخصیت و منزلت او را تا حد زیادی در تاریخ دوره اسلامی تنزل داد.

کتابنامه :

- أوسى، محمود شكرى(۱۳۱۴ق)، **بلوغ الارب فى معرفه احوال العرب**، بيروت: دارالكتب العلميه.
- ابن حبيب بغدادى (بى تا)، ابو جعفر، **المحبر**، بيروت: دارالافاق الجديده.
- ابن سعد، محمد(۱۴۱۰ق)، **الطبقات الكبرى**، بيروت: دارالكتب العلميه.
- ابن عبدربه(۱۴۰۴ق)، **عقد الفريد**، بيروت: دارالكتب العلميه.
- ابن قتيبه دينورى، عبد الله بن مسلم(۱۳۴۹ق)، **عيون الاخبار**، قاهره: دارالكتب المصريه.
- ابن كثير، **السيره النبويه**(بى تا)، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- اصفهائى، ابوالفرج(۱۹۶۳م)، **الاغاني**، قاهره: المؤسسه المصريه العامه.
- (۱۴۱۳ق)، **اخبار النساء فى الكتاب الاغانى**، بيروت: مؤسسه الكتب الثقافيه.
- امين، احمد (۱۹۹۵م)، **جوانب من تاريخ و حضاره العرب فى العصور القديمه** ، الاسكندريه: دارالعرفه.
- (۱۹۴۵م)، **فجر الاسلام**، قاهره : النهضه المصريه، ۱۹۴۵ م
- بلاذرى، احمد بن يحيى(۱۴۰۰ق)، **انساب الاشراف**، ج ۴، تحقيق: احسان عباس، بيروت.
- جواد على(۱۹۸۰م)، **المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام**، بيروت، دارالعلم للملايين.
- زيدان، جرجى(۱۳۹۲ش)، **تاريخ تمدن اسلامى**، ترجمه على جواهر كلام، تهران: اميركبير.
- سالم، عبدالعزيز(بى تا)، **تاريخ العرب قبل الاسلام**، الاسكندريه: مؤسسه شباب الجامعه.
- سعد زغلول، عبد الحميد(بى تا)، **فى التاريخ العرب قبل الاسلام**، بيروت: دار النهضه العربيه.
- سليم بن قيس(۱۴۰۰ق)، **اسرار آل محمد (ص)**، قم: اهل بيت.
- ضيف، شوقى(۱۹۶۰م)، **تاريخ الادب العربى «العصر الجاهلى»**، قاهره: دارالمعارف.
- طبرى، محمد بن جرير(۱۳۸۶ق)، **تاريخ الطبرى**، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره: دار المعارف.
- غنيمه، عبدالرحيم(۱۳۷۲ش)، **تاريخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامى** ، ترجمه نور الله كساى، تهران: دانشگاه تهران.
- فروخ، عمر(۱۹۸۴م)، **تاريخ الجاهليه**، بيروت: تاريخ العلم للملايين.
- مرتضى، سيد جعفر(۱۴۰۳ق)، **الصحيح من سيره النبى الاعظم (ص)**، قم: بى نا.
- مستوفى، حمدالله(۱۳۶۳ش)، **تاريخ گزيده**، به كوشش عبدالحسين نواى، تهران: اميركبير.
- مسعودى، على بن الحسين(۱۳۵۸ق)، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، بيروت: دارالاندلس.

----- (۱۳۴۹ش)، التنبيه و الاشراف، تصحيح ابوالقاسم پاينده، تهران: بنگاه

ترجمه.

مکی، کاظم (۱۳۸۳ ش)، **تمدن اسلامی در عصر عباسیان**، ترجمه محمد سپهری، تهران: سمت .

واقدی، محمد بن عمر، **مغازی** (۱۳۶۲ش)، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر

دانشگاهی.

یعقوبی، احمد بن محمد بن واضح (۱۳۷۳ش)، **تاریخ الیعقوبی**، بیروت، دار الصادر: افست قم.

عالم زاده، هادی و کاظم نیا، فریبا « کارکرد کنیزان در خانواده ». **فصلنامه پژوهش زنان** ، دوره ۱،

ش اول، پاییز، ۱۳۸۸، تهران : ۹۹-۱۱۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی